بسم الله الرحمن الرحيم

# مقدمه

علوم واجب و حرام و مكروه را بحث كرديم.

فصل دوم التعلم و آدابه و احكامه شد، احكام را نياورديم براي اينكه وقتي كه در باب علم بحث می‌كنيم كه علم حرام و واجب داريم از حيث تعلم بحث می‌شود؛ بحث بعدي آداب تعلم است كه بحث كرديم.

فصل سوم التعليم و احكامه و آدابه هم می‌شود اينجا بياوريم یا در فصل ديگري بگذريم پس يك بخش احكام التعليم می‌شود.

وقتی علم و احكام علم را می‌گوييم بيشتر ناظر به تعلمي است و لذا جدا كرديم؛ می‌شود اين را هم جدا كرد ولي جدا نشد هم مهم نيست. دو بخش را در بحث‌های سابق تمام كرديم، بحث‌های قبلی با اضافاتي و تنقيح جديد به‌نوعی تكرار ماسبق می‌شود و اما از تعليم شروع می‌كنيم.

# تعلیم

تعليمي كه در حوزه رفتار اختياري مكلف قرار بگيرد می‌تواند يك موضوع فقهي بشود و انواع، اقسام و آداب، وظائف و نقشي كه معلم دارد بايد مشخص شود. چند مقدمه ذكر می‌كنيم تا وارد تفاصيل بحث شويم.

## مقدمه اول: چیستی و تقسیمات تعلیم

يك مقدمه اين است كه تعليم و تقسيمات آن چيست؟ بحثي راجع به چيستي تعليم و تقسيمات آن نظير آنچه در كل مفهوم تربيت اين بحث را انجام داديم در تعليم هم در يك مقدمه بايد چيستي و تقسيمات آن را ذكر بكنيم.

پس براي ورود در احكام تعليم در مقدمه اول چيستي تعليم و تقسيمات آن موضوع اولي است كه به عنوان مقدمه مباحث موردبحث قرار می‌دهيم. گرچه اگر بخواهيم روي واژه انگليسي و واژه‌های متناظر آن برويم و بحث بكنيم حرف‌های زيادي می‌شود راجع به اين زد اما آنچه فعلاً می‌خواهيم همان تعريفي است كه مبناي بحث‌های آينده خواهد شد.

مقدمه اول و مقدمه دومي كه اينجا صحبت می‌كنم كار تحقيقي كه آقاي داوودي راجع به نقش تربيتي معلم انجام دادند و خود من ناظر بحث هستم و دو سه سال قبل پايه اين كار ريخته شد بعضي از اين بحث‌ها را آنجا مطرح كردم و با گفتگوي ايشان در حال تكميل است. شايد سال آينده كتاب منتشر شود برای اینکه مداقه های خوبي راجع به بحث تعليم و معلم و نقش‌های متنوعي كه معلم دارد انجام شده بعضي از نكاتي كه اينجا می‌گويم در آنجا هم مطرح شده البته آن بحث چون مستقل راجع به اين هست يك بحث مبسوطی است.

### تعریف تعلیم

راجع به تعليم اگر از شما بپرسند تعليم يعني چه؟ چطور تعريف می‌كنيد؟

آموزش، یاددادن، انتقال مفاهيم، همان چيزي كه در يادگيري بحث شده است، یک‌وقتی یادگیری پيش خود شخص و در درون خود او انجام می‌گيرد و خودآموزی است. اين يك مقوله هست.

يك وقتي عامل بيروني موجب يادگيري می‌شود اين عامل بيروني اگر موجود ذی‌شعوری از طريق انتقال مفاهيم فعاليت يادگيري را براي او تسهيل بكند، اين تعليم می‌شود.

پس تعليم فعاليت انسان آگاه به موضوع مشخصي در راستاي انتقال مفاهيم مشخص و تسهيل يادگيري براي فردي ديگر است اين تعريف اجمالي است كه ما می‌توانيم از تعليم ارائه بدهيم.

سؤال:؟

جواب: بايد حوزه شناختي را برسانيم البته اين يادگيري كه اينجا آورديم، اين را می‌رساند يعني تسهيل مستقيم براي اين است كه انتقال مفاهيم بشود، ممكن است اين به تغيير رفتار منجر بشود يا نشود يا تأثير در حوزه شخصيت ديگري مؤدي بشود يا نشود.

آنچه الان منظور ما هست هر دو را می‌گيرد آنچه تغيير شخصيت بدهد يا ندهد، تغيير رفتار بدهد يا ندهد، تصرفی است که يك عاملي براي تغيير در حوزه شناخت ديگري انجام می‌دهد، مفاهيم كه می‌گوييم می‌تواند يك معناي عامي داشته باشد؛ يعني هر چیزی وارد حوزه شناختي ما می‌شود ما مفاهيم را به اين معنا می‌گيريم و به معناي مثلاً تصورات مقابل تصديقات نمی‌گیریم؛ اين معناي عام از مفاهيم است پيشنهاد شما به ‎جاي مفاهيم چیست؟

داده‌های شناختي.

سؤال: ؟

جواب: می‌خواهيم عام بگيريم كاملاً ناظر به آن هستم. درواقع الان می‌خواهيم بگوييم اين به مفهومي كه ما از لحاظ فقهي می‌خواهيم بحث بكنيم اطلاق دارد آموزش مقطعي را می‌گيرد، پايدار را می‌گيرد، یک‌باره را می‌گيرد، هم آنجايي كه به يك تغيير رفتاري منجر بشود می‌گيرد، هم آنجايي كه نشود هم می‌گيرد. ما الان يك تعريف عام این‌طوری انجام می‌دهيم يعني توجه به اين هم دارم كه با اصطلاحات ديگر متفاوت است درواقع تعليم انواع اصطلاحات دارد كه بعضي را در اين بحث بعدي هم عرض می‌كنم.

سؤال:؟

جواب: بله آن را شامل می‌شود يعني با نوع برخورد خودش چيزي را به او آموزش می‌دهد.

#### قیود بحث

اينكه می‌گوييم فعاليتي كه براي انتقال داده‌های شناختي مفاهيم و تسهيل يادگيري انجام می‌دهد اينكه اين در غالب يك بيان رفتار است، اطلاق دارد و این‌ها را می‌گيرد بنابراين قيودي كه اينجا در نظر ما هست؛

* يكي اينكه اين تعليم ولو يك برنامه جزئي، برنامه ريزي شده است.
* يكي اينكه اعم از تعليم مولد تغيير در شخصيت و رفتار است يا اينكه اعم از آن است؛ از تعليم پايدار و مستمر يا تعليم مقطعي و موردي اعم است اين هم از آن جهت اعم است و این‌ها را در بر می‌گیرد و آن تصرف تكويني كه ممكن است كسي در ديگري انجام بدهد آن را نمی‌گیرد.

اينكه خداوند در ما مثلاً يك علم لدني ايجاد بكند الان منظور ما نيست چون خداوند با تصرفات تكويني خود می‌تواند كسي را عالم بكند و به يك معنا خداوند هم معلم است و اصلاً معلم حقيقي اوست درواقع تعليم اعدادي به اصطلاح فلسفه منظور ما است و در تقسيمات واضح‌تر هم می‌شود.

پس منظور تعليم اعدادي است نه تصرف تكويني، اگر اين تصرف تكويني را انساني، معصومي انجام بدهد اين منظور نيست احياناً براي كسي كه می‌تواند تصرف تكويني بكند براي اينكه شخصي را آگاه بكند جاي بحث هست كه واجب و جايز است، ولي اين يك امر استثنائي است كه منظور ما نيست، بحث ما در مورد تعليم فرد ديگري است، يعني بحث در روابط ميان انسان و انسان ديگري است، كلب معلم هم داريم كه اينجا بحث نمی‌کنیم در حوزه انساني مطرح است در انتقال مفاهيم هم مخاطب انسان است و متعلم انساني اينجا منظور است و خود تعليمي اينجا منظور نيست.

سؤال:

جواب: اين همان تعلم می‌شود، چون تعلم كه می‌شود يك نوع تعليم هم انسان دارد از حيثي انسان معلم خود می‌شود که منظور نيست. آنچه در يادگيري بحث شده است انواع يادگيري، اينجا همه آن‌ها منظور ما است منتهي چيزی فراتر از آن‌هم هست ممكن است در بعضي از نظريات و تئوری‌ها قيدهاي اضافه‌ای به يادگيري بزنند كه به صورت عام و كلي منظور ما است.

اين هم به لحاظ شيوه شمول دارد شیوه بياني، شیوه‌ی قلمي، شیوه مستقيم شیوه‌های رفتاري این‌ها همه را می‌گيرد بنابراين از لحاظ شيوه هم عموميت دارد، به لحاظ شیوه‌ها، ابزارها، تكنولوژي هم اطلاق دارد و همه این‌ها را می‌تواند در بر بگيرد كه از مسائل مهمي هم هست كه در طول مباحث آينده با آن سروکار خواهيم داشت تنوع شیوه‌ها و اشكال روش‌ها و ابزارهايي كه به كار گرفته می‌شود همه این‌ها مشمول اين تعليم می‌شود و مفهومي كه ما اينجا اراده می‌كنيم همه این‌ها را در بر می‌گيرد.

فعاليتي كه در اين راستا انجام می‌گيرد تأكيد بر انسان و انسان كرديم آگاه به موضوع، اين قيد توضيحي است خيلي احترازي... نيست چون اگر كسي ياد نداشته باشد و خودآگاه نباشد نمی‌شود. البته اين آگاهي درجات دارد اين را هم بعد بحث می‌كنيم كه ممكن است كسي بگويد كه آن‌کسی كه آگاهي كامل به اين موضوع ندارد برای او درست نيست وارد تدريس بشود حتي ممكن است بگوييم حرام است يعني جاي بحث فقهي دارد كه حداقل به لحاظ آداب مهم است كه نوعي مسئوليت دارد وقتي كسي می‌خواهد وارد تعليم يا تدريس يك چيزي بشود؛ اين اعم از رسمي و غیررسمی است لازم نيست كه رسمي هم باشد اين يعني حالت كلاس و فرايند كلاسي، تعليم در يك قلمروي كلاسي انجام می‌شود كه تدريس، می‌شود. بحث تدريس فرايند نظام يافته و سامان‌یافته و برنامه‌ریزی شده است ممکن است به صورت رسمي نباشد پس معلوم شد كه تعليمي كه اينجا می‌گوييم اعم از تدريس است و ارشاد جاهل را به آن عنواني كه در عناوين فقهي داريم در بر می‌گيرد، ارشاد جاهلي كه آنجا گفته می‌شود همين است كه به او بگويد، آشنا بكند، تعليم احكام، ارشاد جاهل، مشمول اين بحث می‌شود يا حتي گاهي می‌گويند كه يك درجه امربه‌معروف اين است كه به او مسئله را بياموزد كه نمی‌داند. بنا بر اينكه بگوییم درجه از امربه‌معروف است این‌ها را در بر می‌گيرد؛ پس شامل عناويني مانند ارشاد جاهل، تعليم احكام و تدريس كه عنوان ديني نيست می‌شود، ولي اعم از همه این‌ها است.

نکته ديگر اين است كه شامل كارهاي مقدماتي كه به معلم ابزار می‌دهد، نمی‌شود مثلاً اينكه كتاب كسي می‌نويسد يا منتشر می‌كند آن را بايد در عناوين جدايی در نظر بگيريم.

سؤال:؟

جواب: اينكه كتاب می‌نويسد دست خودمان است می‌توانيم تعميم بدهيم که نوشتن، چاپ و نشر كتاب که باواسطه به تعليم می‌رسد به آن تعليم نمی‌گویند، نشر يا تهیه سي دي را نمی‌شود، اما این‌که می‌نويسد يا درس می‌گويد و ضبط می‌شود احتمالاً ‌بتوانيم بگوييم شامل آن‌ها هم می‌شود و منعي ندارد؛ تابع اعتبار خودمان است كه بگوييم شامل آن‌ها می‌شود يا نمی‌شود.

بعضي از مقدمات مثل نشر و این‌ها قطعاً مشمول اين عنوان نيست و بعضي می‌تواند شامل بشود و می‌توانيم بگوييم منظور ما نيست.

سؤال:

جواب: بعضي واقعاً مقدمه تعليم هستند به عنوان مقدمات تعليم بحث می‌كنيم نه خود تعليم، ولي بعضي حالت طيفي از معنا دارد تعليم هم شامل آن بشود. انشاءالله راجع به این‌ها صحبت می‌كنيم.

سؤال:؟

جواب: می‌توانيم تخصيص بزنيم كه اصطلاحات شامل آن می‌شود يا نمی‌شود، اين به قرار ما است در اصطلاح‌سازی ابایی ندارم كه بگويم شامل آن می‌شود چون در آينده بحث می‌كنيم.

### جمع‌بندی تعریف

اين يك تعريف اجمالي از تعليم است كه می‌خواهد راهنماي آينده ما باشد.

### تقسیمات تعلیم

تقسيمات تعليم است، قيودي كه گفتيم تقسيمات را هم نشان داديم اما براي اينكه واضح‌تر باشد به پاره‌ای از اين تقسيمات كه اينجا می‌شود آورد اشاره می‌كنم؛ نظير كاري كه در تربيت انجام داديم، البته اين خيلي جمع و جورتر است نه به دامنه وسيعي كه در آنجا داشت.

#### تعليم مباشري يا تسبيبي

يك تقسيم تعليم مباشري يا تسبيبي، از حيث اينكه خود او مستقيم وارد شود يا تمهيداتي انجام بدهد براي اينكه فرد ياد بگيرد، قيدي كه گفتم يك مقدار سيال است و دست خودمان است كه تعريف را کم‌وزیاد بكنيم. مثلاً پدر مسئوليت تعليم قرآن به بچه را دارد ولي به این معنا نيست كه خودش يادش بدهد، معلم می‌گيرد كه به او بياموزد که در بعضي از جاها بخصوص در روايات ما تعليم گفته شده است؛ وقتي می‌گويد كه از وظائف پدر اين است كه «**يُعَلِّمُهُ الْكِتاب‏**» (آل عمران/48) كه در روايت آمده كه بعضي روايات معتبر هست و جزء وظائف پدر به حساب آورده است. اينكه اين وظيفه الزامي است يا ترجيحي، بحث خواهيم كرديم؛ ولي در عين حال از وظيفه به شمار آورده است. معنای وظیفه این نیست كه خودش انجام بدهد.

اين يك تقسيمي كه داريم در تعريفي كه گفتيم اين تعليم جزء تمهيدات و مقدمات تعليم می‌شود ولي به نظر می‌آيد كه يك نوع تعميم به تعلیم بدهيم و بگوييم در راستاي انتقال مفاهيم و تسهيل يادگيري مستقيم يا غیرمستقیم، چون ما چاره‌ای نداريم كه اين را در آينده بحث بكنيم. اصطلاح تزويج هم همین‌طور است وقتي كه می‌گويد تزويج بكند گاهي به این معنا است كه خود او ازدواج بكند يا وسایل ازدواج كسي را فراهم می‌كند، تعليم گاهي به اين معنا به كار رفته است كه خود او آموزگار است، خود او آن فرايند را تحقق می‌بخشد؛ يك وقت است كه زمينه را فراهم می‌كند كه اين فرايند محقق شود در اصطلاحي كه الان به كار می‌برديم ابتدا اين را نمی‌گرفت تعليم می‌دهيم يعني خود آن شخص درگير اين كار است، ولي واقع مسئله اين است كه با توجه به اين تقسيم چون در روايات و این‌ها به كار می‌رود، بايد آن را تعميم بدهيم و لذا به نظر می‌آيد كه بايد آن را تعميم بدهيم و بگوييم فعاليتي كه در راستاي انتقال مفاهيم و در تسهيل يادگيري انجام می‌گيرد يا تمهيد مقدمات اين فعاليت است؛ البته منظور از تمهيد مقدمات كه می‌گوييم معناي خيلي عام نيست، همان تسبيبي كه در عناوين فقهي و این‌ها آمده است؛ يعني معلم می‌گيرد براي اينكه به او آموزش بدهد. اين يك تقسيم است كه در اينجا هر دو منظور ما است هم آنجايي كه مباشري باشد و هم آنجايي كه تسبيبي باشد و لذا بايد اينجا عبارتي بياوريم كه درواقع هر نوع تمهيد مقدمه را تعليم نمی‌گیریم.

سؤال:

جواب: اين عبارت مشاركت در فرايند را نشان می‌دهد يعني اين عامل معلم مشاركت مستقيم در اين فرايند دارد.

سؤال:

جواب: اين عبارت كلي آن را می‌رساند يعني قيد آن درگيري دارد، اگر اين قيد ندارد همين عبارت آن را می‌گيرد، اگر اين قيد را دارد بايد يك قيدي بياوريم كه تسبیب را هم در بر بگيرد چون از بحث‌هايي است كه از لحاظ فقهي براي ما مهم است. اين يك تقسيم است كه بد نيست به آن توجه بشود كه اعم است.

#### تعليم تكويني و اعتباري

يك تقسيم هم داريم كه تعليم تكويني و اعتباري است اينجا تكويني منظور ما نيست گرچه وقتي می‌گويد «**عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوى**‏»(نجم/5) اين تعليم خداوند، وصف تعليم نسبت داده شده است ولي تعليم الهي حداقل در بعضي از موارد قطعاً همین‌طور است يا بايد بگوييم افاضه تكويني و تصرفات تكويني است که در اينجا منظور ما نيست، منظور تعليم اعتباري است كه همان فرايند را محقق می‌كند و درواقع فرد عامل معد است يا به‌عبارت‌دیگر تعليم تكويني جايي است كه معلم علت است ولي در تعليم اعتباري معلم معد است نقش معلم روي تفكر فلسفي ما همین‌طور است، تحليل فلسفه ما و تفكر ديني همين است؛ معلم فقط زمينه را فراهم می‌كند، کسی که رشد می‌كند خود شخص است كه از درون می‌جوشد و بالا می‌آيد، او معد اين رشد است و کسی که به او افاضه می‌كند خداوند است؛ اين در فلسفه حكمت متعاليه خيلي خوب تبيين شده است، باغبان و معلم هم همین‌طور است زمینه‌ها را فراهم می‌كند تا اين موجود فيض الهي را از عالم ملكوت دريافت بكند، «**وَ إِنْ مِنْ شَيْ‏ءٍ إِلَّا عِنْدَنا خَزائِنُهُ- وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُوم‏**»(حجر/21) خزائن همه فيوضات و حقايق و پدیده‌ها دست خداوند است، معلم و باغبان و پدر معداتی هستند براي اينكه زمينه براي آن فيض فراهم شود، اينجا كار به بحث معلم تكويني به عنوان علت و مفيض... علم نیست -اين اصطلاحات علم فلسفي است- بلكه منظور علت معده علم است آن هم علت معده‌ای كه انسان است، چون علل معده دیگری مثل شرايط، اوضاع، احوال و خيلي چيزها هست براي اينكه ياد بگيرد. اين هم يك نکته‌ای است كه در اينجا بايستي به آن توجه داشت.

#### تعلیم رسمي و غیررسمی

يك تقسيم هم رسمي و غیررسمی است كه سريع از آن عبور می‌كنم گفتيم هر دوي این‌ها را می‌گيريم.

#### تعلیم استشعاري و غير استشعاري

یک تقسیم استشعاري و غير استشعاري است كه اينجا منظور ما استشعاري است چون بازهم قصد داريم. تعليم بدون استفاده از ابزارها و وسایل خارجي باشد، رفتار يا بيان خود شخص باشد يا اينكه استفاده از ابزارهاي مختلف باشد همه را در بر می‌گيرد. پس گاهي کار بدون بهره‌گیری از ابزارها و تكنولوژي است که قديم غالباً همین‌طور بوده است يا اينكه همراه با بهره‌گیری از اهرم‌ها و ابزارها و شیوه‌ها باشد.

سؤال:

جواب: استشعاري يعني آگاهانه، آگاهانه آموزش می‌دهد يا اينكه درصدد نبود، يك كاري كرد كه اتفاقی چيزي از او ياد گرفت كه اينجا منظور فقط استشعاري است.

سؤال:

جواب: براي اينكه عن قصده نيست يعني می‌آموزد و به يك معنا می‌شود گفت كه او را هم آموزش داد ولي آموزش عن قصده نيست.

استشعاري كه می‌گوييم درجات دارد، غير استشعاري چیزی است كه حتي در مقدمات هم توجه نداشت ولي آنچه شما می‌گوييد استشعاري ارتكازي يا با مقدمات است، باید رفتارهايم را بايد طوري تنظيم بكنم كه درست آموزش بدهد براي اينكه ديگران از آن الگو می‌گيرند، ولي چون از قبل توجه دارند استشعاري ارتكازي می‌شود و لذا استشعاري اعم از استشعاري تفسيري... يا اجمالي شفاف و واضح يا ارتكازي ولي چیزی که كاملاً غير استشعاري است از حوزه فقه خارج است. استشعاري اينجا بايد با آن ملاك اختياري به همان معناي دقيق و عامي كه براي اختيار گفتيم بايد توجه كرد اين هم تعليم با مسائل يا بدون مسائل است كه اين تقسيم را داريم، مسائل كه می‌گويم يعني تكنولوژي و این‌ها هر دو را می‌گيرد.

سؤال:

جواب: آنجائي که در خاطر او هم نگنجيده است اين نوع رفتاري دارد كه اصلاً به آن توجه ندارد که او آن رفتار را ياد می‌گيرد، غير استشعاري می‌شود. همین‌که غير اختياري شد حكمي ندارد.

سؤال:

جواب:، توجه به اين كار ندارد، آن‌قدر ریزه‌کاری در فعالیت‌های شما هست كه بعضي واقعاً مغفول مطلق است تا وقتي كه در حوزه نسيان و غفلت مطلق است اختياري نيست و حكمي براي آن نيست.

سؤال مفهوم نيست؟

جواب: همین‌که به يك شكلي مقدمات آن هست و می‌تواند متوجه بشود يا ارتكازاً به آن توجه دارد می‌آيد می‌شود استشعاري كه مقصود ما است و در حوزه بحث ما می‌آيد.

#### تعليم مستقيم يا غیرمستقیم

يك نوع تقسيم تعليم مستقيم يا غیرمستقیم است، غیرمستقیمی كه اينجا می‌گوييم با مباشري يا غير مباشري فرق دارد فرق آن‌ها اين است كه مستقيم در فرايند تعليم شركت كرده، غیرمستقیم هم او در فرايند تعليم شركت دارد ولي هم زمان نيست با نوار یا سي دي است او بحث را به نوار ارائه كرده است و درواقع واسطه شده براي اينكه اين را به ديگران منتقل بكند. به شكلي می‌توانيم بگوييم به آنجاها برمی‌گردد ولي چون کمی اهميت دارد من جدا کرده‌ام.

سؤال: ؟

جواب: تسبیب يعني اينكه او معلم نيست، خود او الغاء كننده نيست، براي فرزند خود معلم می‌گيرد.

تقسيم ديگري كه در قيود و این‌ها به آن اشاره شد تعليم يعني ايجاد يادگيري منجر به تعیین شخصيت و رفتار يا غير منجر به اين و اينجا هر دو منظور ما است.

سؤال:

جواب: تنها جایی بود كه می‌گفتيم اين احتمالاً آن را نگيرد و اگر بخواهيم آن را بگيرد بايد تمهيد مقدمات يا تصويب را هم اضافه بكنيم.

سؤال:

جواب: می‌خواهيم چیزی بگوييم كه منطبق با بحث‌های آينده باشد، در اصطلاحات ما به اين گفته يعلمه، وظیفه پدر اين است كه «ان يعلمه القران، الكتاب» می‌گويند اين يعلمه بالتسبیب را هم می‌گيرد و لذا می‌گوييم اينجا يك تعريفي بگيريم كه با آن هم سازگار باشد چون بحث فقهي بعد ما است والا در تعريف اوليه هم گفتيم آن را نمی‌گیرد، ولي بعد گفتيم كه بد نيست تسبيب تعليم را هم بگيرد چون در آينده روي آن كار می‌كنيم اين به نحو قرارداد ما است ممكن است بگوييم اصطلاحي قرار نمی‌دهیم و در پايان موردبحث قرار می‌دهيم ولي چون اين تعبير در روايات به كار رفته است مناسب است يك تعريفي روي تعميم بدهيم.

سؤال:

جواب: معلم روياروي متعلم است يا رويارويي نيست این هم از نكات خيلي مهم است وقتي می‌گوييم حقوق معلم و وظیفه تعليمه، غیرمستقیم آن را هم می‌گيرد يا نمی‌گیرد می‌خواهيم بگوييم كه عنوان بحث ما هر دو را می‌گيرد و بايد جداجدا بحث كنيم.

سؤال:

جواب: در تسبیبی او الغاء كننده نيست فقط مزد می‌دهد كه به بچه ياد بدهيم خود پدر هم شايد اين آگاهي را نداشته باشد که يعلمه می‌شود.

تعريفي كه اول گفتيم تصويب را نمی‌گیرد ولي چون در اصطلاحات اين يعلمه به كار رفته بايد آن را تعميم بدهيم كه آن را بگيرد پس يك وقتي است كه خودم این‌ها را نمی‌دانم كسي را می‌گيرم به بچه‌ام ياد بدهد و يك وقتي است كه خودم ياد می‌دهم منتهي مستقيم نيست بلکه با نوار یا ويدئو یا سي دي و امثال این‌ها است.

سؤال:

جواب: گاهي منجر به آنجا می‌شود و گاهي منجر نمی‌شود و اينجا هر دو منظور ما است. جاهايي شرع می‌گويد كه وظیفه او اين است كه اين كار را انجام بدهد ولو اينكه می‌داند تغيير شخصيت رفتاري اينجا پيدا نمی‌شود از باب اتمام‌حجت است درواقع ما با شاغول و شاخص‌ها و سنجه‌های خودمان تعليم را معنا می‌كنيم كه با بحث‌های آينده انطباق داشته باشد جاهايي ممكن است كه از اصطلاحاتي كه در تعليم و تربيت هست جدا بشود البته اصطلاحي كه ما تعريف می‌كنيم که اصطلاحي نسبتاً عام است این‌طور نيست كه اصلاً مطرح نباشد، چرا مطرح است حتي گاهي به خودشان می‌گويند اين يادگيري است ولي نه آن يادگيري، بعضي نظريات هم می‌گويند ما اين را يادگيري نمی‌دانیم اين تعريفي كه گفته شد بی‌سابقه هم نیست.

اين دور نمائی است كه از این‌ها می‌شود. شاید بشود تقسیمات دیگری پیدا کرد اين يك مقدمه كه جمع‌بندی آن بايستي دقیق‌تر نوشته شود و مرتب و منظم بشود.

## مقدمه دوم: معلم

مقدمه بعدی نکاتی راجع به معلم است اينكه معلم كيست که نمی‌خواهیم بحث را جديدي بكنيم چون تعليم منتقل سازي معلومات است كه به عامل منتقل‌کننده، عامل انساني، فاعل آن معلم می‌گوييم و بحث تازه و جديدي ندارد اما از زواياي ديگر چند نكته مهم در اينجا هست:

### نقش معلم در گذر زمان

اول يك مقدمه بگوييم بعد تبيين بكنيم، قديم نقشه‌ای بسيار متعددي در يك فردي به نام معلم جمع می‌شده وقتي كسي مدرسه‌ای داشت يا معلم يك مكتبخانه بود، اين‌طور نبوده كه سيستمي باشد، سیاست‌گذاری باشد، برنامه‌ریزی باشد، ابزار تعیین‌شده‌ای باشد، تكنولوژي سامان‌یافته‌ای باشد، بلکه خود او سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی می‌كرده و خود او هم اجرا می‌كرده است وقتي كه ملاصدرا در سطوح بالا تدريس می‌كرده يا معلمي در مکتب‌خانه‌ای تدريس می‌كرده سیاست‌ها، برنامه‌ها، محتواها، شیوه‌ها، ابزارها معمولاً این‌ها وابسته به شخص معلم بوده است بنابراين معلم در نظام‌های سنتي و اوضاع‌واحوال سنتي هم سیاست‌گذار و هم برنامه‌ریز بود، برنامه‌ریز كه می‌گوييم با همه لوازمی كه دارد و مطابق آنجا يعني محتوا را تعيين می‌كرده است، سير ارائه را هم تعيين می‌كرده، می‌شود هرکدام این‌ها را ريز كرد و جزئیات آن را نمی‌گوییم، هم سیاست‌گذار بوده، هم برنامه‌ریز بوده و هم مجري بوده است درواقع معلم عامل انساني انتقال معلومات بوده به معنايي كه از تعليم ارائه كرديم و همزمان اين عامل انساني منتقل ساز معلومات سیاست‌گذار، برنامه‌ریز با بما لهما من المفهوم يعني با همه دامنه‌ای كه سیاست‌گذاری بر عهده داشته است. اين وضعيت سابق بود با تعدد علوم، پيچيدگي علوم، پيشرفت زندگي بشر اين نقش‌ها از هم جدا شده يعني پيشرفت تمدن‌ها با اين است كه حوزه‌های تخصصي بيشتر می‌شود، نقش‌ها از هم جدا می‌شود و رو به تكسر و تنوع نقش‌ها می‌رود. از حالت انباشتگي، تجمع و انبوه بيرون می‌آيد و به حالت تكسر، تنوع و تخصص پخش و پراكندگي گرايش پيدا می‌كند؛ اين تحولي است كه در قانون تحول و پيشرفت تمدن‌ها است، در حوزه بحث معلم و آموزش‌وپرورش هم همين‌طور است، در حوزه آموزش‌وپرورش حداكثر اين بوده كه علم را از فيلسوفان و بزرگان و علماي ديگر می‌گرفته و همه از خود او نبوده است محتوا را از جاهاي ديگر می‌گرفته است ولي اينكه اين محتوا چگونه و به چه کسی منتقل بشود، در چه ترتيب زماني منتقل شود و ده‌ها نکته ديگر که این‌ها را خود شخص تنظيم می‌كرد و هر چه جلوتر بيايد این‌ها يك مقدار جدا می‌شود و نظم پيدا می‌كند و تفكيك می‌شود. نکته‌ای که بايد به آن توجه داشته باشيم اين است كه معناي معلم يعني كسي كه آن مفاهيم را منتقل بكند، ولي در عهد قديم معلم نقش‌های ديگري همراه و ملازم با كار خود داشته است. ما وقتي می‌گوييم معلم يعني كسي كه همه نقشه‌ای مقدماتي و آن فعاليت را داشته باشد، می‌توانيم بگوييم معلم يعني كسي كه خود آن فرايند را اداره می‌كند، مفاهيم را منتقل می‌كند و آن‌ها درواقع حيثياتي بوده كه برحسب زمان همراه او بوده والا الان جدا شده است؛ اين مهم است كه وقتي كه می‌خواهيم وارد تحلیل‌های اخلاقي يا فقهي بشويم اگر در روايات عنوان معلم آمده باید تعيين بكنيم كه منظور اصطلاحي است كه همه نقش‌ها در دل او جا گرفته است يا معلم كه همان نقش ويژه و تخصصي است كه امروز براي او باقی‌ مانده است. سابق نقش معلم خيلي بالاتر بوده است مسئولیت‌هایی كه به معلم داده می‌شود و آن همه عظمت و تجليلي كه از معلم به عمل می‌آمده براي اينكه همه‌چیز دست او بوده است الان نقش‌ها تخصصي و جداسازی شده است و نقش و قدرت شخص كاهش پیداکرده براي اينكه سيستمی شده است.

معلمي كه در آموزش‌وپرورش تدريس می‌كند خيلي از ابزارها دست آن نيست ده تا معلم ديگر هستند، مدير نقش دارد، سیاست‌گذار و برنامه‌ریز نقش دارد، سازماني كه متون را تضمين كرده نقش دارد و لذا خيلي از مسئولیت‌هایی كه سابق به معلم داده می‌شده و از او خواسته می‌شده الان نمی‌شود براي اينكه معلم يك جزء از صد جزء ديگر شده است، صد جزئي كه متن است و دولت و نظام و سيستم و نوع ساخت و معماري مدرسه و مدير مدرسه و معلمان ديگر و مربي.

#### تحولات عمده در نقش و قدرت معلم

دو تحول عمده در نقش و قدرت معلم اتفاق افتاده است که در ابتدا آرام‌آرام اتفاق افتاده و در ادامه روز به روز هم تشديد شده است:

1. نقشه‌ای زمینه‌ساز از او گرفته شده است و انواع نقش‌هایی كه يك زماني در كار معلم متمركز بوده است جداسازی شده است.
2. عوامل فراواني كه دست او بود از او گرفته شده است يعني به خاطر پيچيدگي زندگي، عوامل اجتماعي، فرهنگي، فكري دست او نيست اين غير از آن زماني است كه يك فرد وقتي كه دست بچه را دست معلم می‌داد ده سال ديگر عمده عوامل تربيتي او دست همين معلم بوده است امروز عوامل تربيتي، برنامه‌ریزی و امثال این‌ها از او گرفته شده يا نقش او كاهش پيدا كرده است.

سؤال:

جواب: می‌شود يا نمی‌شود؟ يعني الان شوراي آموزش‌وپرورش این‌ها معلمند؟

### تعریف معلم

آنچه منظور ما بود فرايند انتقال مفاهيم است اما از مقدماتي كه می‌گيرد، مقدمات بعيده برنامه‌ريزي می‌كند آن محل بحث است دو اصطلاح داريم با توجه به توضيحاتي كه داده شد تا به اينجا تعليم يا معلم كه می‌گفتيم منظور هماني بود كه در فرايند سهيم بود اما حقیقت مسئله اين است كه معلم را می‌شود به دو شکل معنا كرد:

البته اين بحث را در معلم آوردم چون تناسب آن يك مقدار بيشتر است والا عين همين را می‌شود در تعليم گفت.

1. يك بار می‌گوييم معلم یعنی كسي كه مجري آن فرايند است که معناي خاص می‌شود، يعني همان نقش ویژه معلمي؛
2. يك وقتي می‌گوييم كسي كه زمینه‌ساز است سیاست‌گذار است، برنامه‌ریز است، تدوين متن می‌كند و امثال این‌ها، قديم این‌ها با هم بود ولي الان تفكيك شده و باز هم بيشتر تفكيك می‌شود. مثلاً قاضي، در قديم كسي در دكة القضا می‌نشست؛ دادستان بود، داديار، قاضي به معناي خاص بود كه حكم صادر می‌كرد و خيلي وقت‌ها مجري هم بود يعني بازرس بود، داديار بود، قاضي تحقيق بود، قاضي كه حكم صادر می‌كند بود. گاهي خود حضرت امير شلاق می‌زد. الان چقدر سيستم پخش شده است از کسی كه اول می‌آيد که گزارشگر است بعد تحقيقات اولیه‌ای كه انجام می‌گيرد، كارهايي كه بازرس و داديار انجام می‌دهد، قاضي تحقيق انجام می‌دهد تا می‌رسد به خود قاضي و تا بيايد دائره اجراي احكام که در اين سيستم كه قرار بگيرد، پدر طرف درمی‌آید؛ آنجا هم عين همين بحث هست از لحاظ فقهي مهم است كه آداب و شرايط قاضي كه می‌گوييم براي چه کسی هست، آن‌ها را هم می‌گيرد يا نمی‌گیرد؟ من در بحث قضا اين را هم بحث کرده‌ام و تدريسي كه داشتم خيلي مفصل راجع به اين صحبت كردم عين اين بحث در آينده راجع به معلم بحث می‌شود.

قديم مقدمات كار هم دست خود معلم بود الان جدا شده است، می‌توانيم بگوييم آن‌ها به يك اصطلاح معلم هستند، می‌توانيم بگوييم نه اصطلاح خاص منظور ما است به‌هرحال دو اصطلاح اينجا متولد شد اما حكم را كه می‌خواهيم تشخيص بدهيم در چه مورد اين بايد در آينده صحبت بكنيم؟

هر دو اصطلاح درست است و لذا بايد ببينيم كه قرائن در چه جایی اقتضا می‌كند، مثلاً يعلمه هم به اينكه مستقيم ياد می‌دهد صدق می‌كند هم تسبیب را می‌گيرد با قرائن بايد معلوم بكنيم كه وقتي می‌گويد وظیفه پدر اين است كه يعلمه، اينجا قرائني داريم كه «الاستيجار المعلم» هم يعلمه. اين هم بايد در آينده روشن بكنيم نقش‌ها و تفكيك و تقسيم نقش‌ها را توضيح دادم و هر دو اصطلاح قابل‌قبول است و اگر بخواهيم اصطلاح عام را بگيريم تعريف قبلي را بايد کمی تعميم بدهيم و اما اينكه مبنا چيست بايد در آينده بحث کنیم.

سؤال:

جواب: آن آموزش‌های فني و حرفه‌ای است راجع به اين هفت آينده صحبتي می‌كنيم، والسلام عليكم و رحمه‌الله و بركاته؛ و صلی الله علی محمد و آله الاطهار